

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 5, Summer 2020, 153-174  
Doi: 10.30465/crtls.2020.27655.1630

## **A Critique and Evaluation of *Methodology and Theory in Political Science***

**Elham Rasooli Saniabadi\***

### **Abstract**

The main purpose of this study is to examine and evaluate the major strengths and weaknesses of David Marsh and Jerry Stoker's book entitled *Methodology and Theory in Political Science*. Since one of the most important areas of the philosophy of science is the field of transnational issues focusing on the issues of ontology, epistemology, and methodology, the main objective of this study is to bridge the gaps in two domains of epistemology and methodology. The book covers articles in three areas, including “Political Science Approaches”, (Methodological Questions”, and “Theories about the Governments,” which were written by different authors from Britain universities, so these issues have been dealt with from a British approach. In this study, we first introduce the overall evaluation of the book, then we discuss the weaknesses and the disadvantages of the book. In the fifth section, the overall content evaluation of the book is presented, and in the final section, the most important strengths and disadvantages of the content of each chapter are enumerated. . This research is analytical with a critical approach through a case study.

**Keywords:** Theory, Method, Political Science, Met theory, State.

---

\* Associate Professor of International Relations, Yazd University, Yazd, Rasooli@yazd.ac.ir

Date received: 2019-12-05, Date of acceptance: 2020-05-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و ارزیابی کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی

الهام رسولی ثانی آبادی\*

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی و ارزیابی مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی، نوشته دیوید مارش و جری استوکر، است. از آن‌جاکه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فلسفه علم حوزه مباحث مربوط به مسائل فرانظری با تمرکز بر مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی است، هدف اصلی این کتاب پرکردن خلأ نظری در دو حوزه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی است. این کتاب مجموعه مقالاتی در سه بخش مهم «ره‌یافت‌های علوم سیاسی»، «پرسش‌های روش‌شناختی»، و «نظریه‌های مربوط به دولت» از نویسندگان مختلف دانشگاه‌های انگلستان است و بنابراین با رویکرد بریتانیایی به این حوزه پرداخته است. در این پژوهش، ابتدا به معرفی کلی اثر پرداخته شده، سپس امتیازات و نواقص شکلی اثر بررسی شده است. در مبحث پنجم به ارزیابی محتوایی اثر به صورت کلی و در مبحث پایانی نیز به بررسی مهم‌ترین امتیازات و نواقص محتوایی فصل به فصل اثر به‌طور هم‌زمان پرداخته شده است. این مقاله پژوهشی تحلیلی با رویکرد نقادانه از طریق مطالعه موردی اثر است.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه، روش، دولت، پژوهش کیفی، پژوهش کمی.

### ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فلسفه علم حوزه مباحث مربوط به مسائل فرانظری با تمرکز بر مسائل هستی‌شناسی (ontology)، معرفت‌شناسی (epistemology)، و روش‌شناسی

\* دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، یزد، Rasooli@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

(methodology) است. در واقع، حوزه فرانظری می‌کوشد تا به این سؤال پاسخ دهد که چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که معنای واقعیات وابسته به نظریه‌هاست، نظریه نیز وابسته به بازاندیشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود (Neufeld 1994: 12). در واقع، شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی عناصر سه‌گانه حاضر در مکتب شناخت‌اند که به ترتیب به عامل شناخت یا شناسنده (ذهن) و این‌که آیا این عامل شناخت قائل به امکان شناخت هست یا خیر، موضوع شناخت (هستی‌های مادی قابل مشاهده یا هستی‌های نظری غیرقابل مشاهده) و آگاهی از روش‌های شناخت در طول تاریخ دانش بشری می‌پردازد و نکته قابل توجه آن‌که آن‌چه شناخت انسان امروزی را با انسان گذشته متمایز می‌سازد، عمدتاً مربوط به همین تغییر پارادایم‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است (توحیدفام ۱۳۸۹: ۳۴). بنابراین، با توجه به اهمیت بیش‌ازپیش مسائل فرانظری و کمک آن‌ها در فهم نظریه خوب در هر حوزه‌ای از جمله حوزه علوم سیاسی در این پژوهش قصد داریم تا به نقد و بررسی یکی از آثار موجود در حوزه مباحث فرانظری (البته با تأکید بر بخش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) بپردازیم. این کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی نام دارد و نویسندگان آن کوشیده‌اند تا ابتدا مهم‌ترین ره‌یافت‌های موجود در علوم سیاسی را بیان کنند؛ ره‌یافت‌هایی که از نظر آن‌ها از ویژگی تولید دانش بهره‌مندند و جهت‌گیری‌های خاص روش‌شناختی دارند. نویسندگان سپس با طرح پرسش‌های روش‌شناختی به بررسی و توضیح مهم‌ترین روش‌های موجود در پژوهش علوم سیاسی از جمله روش‌های کمی، کیفی، و روش مقایسه‌ای پرداخته‌اند. در این بخش نویسندگان هریک از مقالات کوشیده‌اند تا در کنار توضیح هریک از این روش‌ها به بررسی مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادات وارد بر آن‌ها نیز بپردازند. بنابراین، از این جهت کتاب پیش‌رو امتیاز خاصی دارد. برای آن‌که بتوانیم بررسی جامع‌تری به اثر موردنقد داشته باشیم، ابتدا در مبحث پیش‌رو به معرفی کلی اثر خواهیم پرداخت و سپس در بخش‌های مختلف مقاله مهم‌ترین امتیازات و کاستی‌های اثر را بیان خواهیم کرد.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی نوشته دیوید مارش و جری استوکر و ترجمه دکتر محمد حاج‌یوسفی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، است که آن را انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی چاپ کرده است. چاپ اول آن در سال ۱۳۷۸ بوده و چاپ

نهم آن نیز در سال ۱۳۹۵ انجام گرفته است. نسخه انگلیسی این اثر با عنوان *Theory and Methods in Political Science* است. این کتاب حدود پانصد صفحه است و به لحاظ ساختاری شامل یک مقدمه کوتاه از مترجم کتاب (ص ۱۳-۱۴)، یک توضیح درباره نویسندگان کتاب (ص ۱۵-۱۸)، یک مقدمه نسبتاً مفصل (ص ۱۹-۴۳) از جری استوکر در مورد انگیزه‌های نویسندگان کتاب از نگارش کتاب در این حوزه موضوعی، اهداف کتاب، بررسی دامنه محتوا و روش‌های رشته علوم سیاسی، و ارائه راه‌نمایی‌هایی در مورد مناظره‌های اصلی این رشته و در نهایت توضیح مختصری در مورد سازمان‌دهی کتاب و معرفی فصل‌ها، توضیحی در باب انتخاب عنوان کتاب، توضیحی در باب مسائل و چالش‌های روان‌شناختی رشته علوم سیاسی، و سرانجام نقش نظریه در علوم سیاسی است. سپس، کتاب وارد بدنه اصلی خود می‌شود. این بدنه شامل سه بخش کلی است. بخش اول (ص ۴۷-۲۱۳) با عنوان «ره‌یافت‌های علوم سیاسی» شامل شش فصل است که در هر فصل به بررسی یکی از نظریه‌های اصلی علوم سیاسی می‌پردازد. این نظریه‌ها عبارت‌اند از نظریه هنجاری، ره‌یافت نهادی، نظریه تحلیل رفتاری، نظریه انتخاب عقلانی، دیدگاه فمینیستی، و نظریه گفتمان.

بخش دوم کتاب (ص ۲۱۷-۳۱۵) با عنوان «پرسش‌های روان‌شناختی» شامل چهار فصل است. این فصول عبارت‌اند از تحلیل کیفی، روش‌های کمی، روش مقایسه‌ای، ساختار، و کارگزار. بخش سوم کتاب (ص ۳۱۹-۴۲۵) با عنوان «نظریه‌های دولت» شامل چهار فصل با عناوین زیر می‌شود: کثرت‌گرایی، نخبه‌گرایی، مارکسیسم، و تقارب میان نظریه‌های دولت. گفتنی است که هر فصل از این کتاب را یک نویسنده نوشته است و نویسندگان جزو استادان رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های مختلف در انگلستان‌اند. مجموعاً چهارده نویسنده با دو نویسنده اصلی کتاب جزو نویسندگان کتاب‌اند.

کتاب به لحاظ محتوایی با نتیجه‌گیری کلی (ص ۴۲۵-۴۳۹) از نویسندگان اصلی کتاب، دیدوید مارش و جری استوکر، به پایان می‌رسد. فهرست منابع (ص ۴۴۰-۴۸۶) و فهرست اعلام و اصطلاحات نیز دو بخش پایانی کتاب را شکل می‌دهند.

### ۳. امتیازات شکلی اثر

در این مبحث به بررسی مهم‌ترین امتیازات شکلی اثر می‌پردازیم. این امتیازات را می‌توان به‌طور فهرست‌وار این‌گونه بیان کرد:

- کتاب به‌لحاظ ظاهری صحافی بسیار خوب و شیرازه منسجم و محکمی دارد. صفحات کتاب مرغوب است. قلم کتاب نیز بسیار مناسب است و برای خوانش مشکلی ایجاد نمی‌کند. صفحه‌آرایی کتاب نیز مناسب است؛
- اغلاط املائی و حروف‌چینی (تایپی) در اثر وجود ندارد؛
- معادل انگلیسی اسامی خاص تماماً در پایین صفحه پی‌نوشت شده‌اند؛
- متن کتاب روان است و ترجمه بسیار خوبی دارد، به‌رغم این‌که به‌لحاظ محتوایی مباحث سنگین است، متن ترجمه بسیار خوبی دارد؛
- شیوه ارجاعات منابع بسیار خوب و به‌شیوه درون‌متنی است. درواقع، شیوه ارجاع درون‌متنی جدیدترین شیوه ارجاع‌نویسی است که در این کتاب از آن استفاده شده است؛
- کتاب به‌لحاظ شکلی فهرست مطالب، فهرست منابع، و فهرست اعلام، و اصطلاحات تخصصی دارد؛
- کتاب به‌لحاظ شکلی مقدمه ناشر و مقدمه مترجم دارد؛
- قواعد نگارشی در کلیت کار رعایت شده است، به‌جز یک یا دو مورد که در بحث ایرادات شکلی به آن اشاره شده است؛
- شیوه نگارشی و شکلی نقل‌قول‌ها صحیح است؛ به این ترتیب که نقل‌قول‌های بالای چهل کلمه ریزتر و در وسط صفحه قرار گرفته‌اند.

#### ۴. نواقص شکلی اثر

- در این مبحث به بررسی مهم‌ترین نواقص و کاستی‌های شکلی اثر خواهیم پرداخت. این نواقص و کاستی‌ها را می‌توان این‌گونه بیان کرد:
- طرح جلد کتاب هیچ‌گونه قرابتی با عنوان کتاب ندارد. درواقع، طرح و شکل‌های موجود در صفحه جلد کتاب هیچ‌گونه معنایی را به ذهن خواننده متبادر نمی‌کند. بهتر بود از طرح اصلی کتاب استفاده می‌شد.
  - از مهم‌ترین ایرادات شکلی اثر آن است که در صفحه شناسنامه ذیل عنوان انگلیسی می‌بایست حتماً سال انتشار کتاب به میلادی قرار می‌گرفت تا خواننده دریابد کتاب متعلق به چه سالی است. درواقع، اطلاعات کتاب‌شناختی به زبان اصلی در صفحه

شناسنامه کتاب موجود نیست. این نکته زمانی برجسته تر می شود که بدانیم کتاب دارای چهار سال انتشار از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۷ بوده است و خواننده نمی تواند دریابد که با ترجمه کدام نسخه مواجه است؛

- فهرست مطالب اشکال دارد. این فهرست با فهرست جدولها و نمودارها شروع می شود، درحالی که می بایست با فهرست فصول کتاب و مقدمه کتاب آغاز می شد و فهرست جدولها و نمودارها در انتها قرار می گرفت؛
- یکی دیگر از اشکالات فهرست مطالب قرارگرفتن اعداد است. درواقع، شماره گذاری می بایست از چپ به راست و اعداد سمت راست ثابت و مطابق با عدد فصل باشد؛
- از دیگر ایرادات شکلی اثر آن که رسم بر این است که در متن فارسی اصطلاحات خاص بایستی در درون گیومه فارسی قرار گیرند، درحالی که از نشانه انگلیسی استفاده شده است؛
- برخی از معادل های انگلیسی در پی نوشت ها با حروف کوچک شروع شده اند. برای مثال، صفحات ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱؛
- برخی از اصطلاحات انگلیسی نیز در درون متن فارسی آمده اند که باید به قسمت پی نوشت اضافه شوند. برای مثال، در صفحه ۲۴۷ از چندین واژه انگلیسی درون متن استفاده شده است؛
- در فهرست منابع پایانی معمولاً عنوان کتاب و مجلات سیاه (بولد) یا ایرائیک/ایتالیک می شود، در صورتی که این مورد شکلی رعایت نشده است. نکته دیگر آن که طبق شیوه «ارجاع نویسی درون متنی» فقط سال انتشار اثر درون پرانتز قرار می گیرد، درحالی که در فهرست منابع در کنار سال چاپ اثر، محل چاپ اثر، و نام انتشارات نیز درون پرانتز قرار گرفته است؛
- یکی از مهم ترین نقدهای شکلی اثر شیوه نگارش تیترا و زیر تیتراهای هریک از فصول است. متأسفانه در این اثر تیترا و زیر تیتراها با شماره گذاری و با قلم های متفاوت از یک دیگر متمایز نشده اند؛
- بهتر بود به لحاظ شکلی اطلاعات کتاب شناختی هریک از نویسندگان فصول و همچنین معادل انگلیسی نظریه های مورد بررسی، که هر کدام عنوان یک فصل اند، در پاورقی صفحه اول هر فصل می آمد.

## ۵. ارزیابی کلی محتوایی اثر

از آن‌جا که اثر موردنقد مجموعه‌ای از مقالات مختلف نویسندگان مختلف است، در این مبحث ابتدا به بررسی مهم‌ترین امتیازات و نواقص محتوایی اثر به‌صورت کلی و سپس در مبحث بعد به بررسی مهم‌ترین امتیازات و نواقص محتوایی فصل به فصل اثر به‌طور هم‌زمان خواهیم پرداخت.

### ۱.۵ بررسی امتیازات کلی محتوایی

- مهم‌ترین امتیاز محتوایی اثر آن‌که کتاب مدنظر به بررسی مهم‌ترین چالش‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی در رشته علوم سیاسی می‌پردازد و در هر یک از فصول کتاب تلاش می‌شود تا یک نظریه در علوم سیاسی به‌لحاظ هستی‌شناسی موردبحث قرار گیرد و در بخش مربوط به روش‌ها نیز در هر فصل یک روش مهم پژوهش در علوم سیاسی موردبررسی قرار می‌گیرد؛
- قبل از مقدمه کلی اثر، که نویسندگان اصلی اثر نوشته‌اند، بخشی در کتاب وجود دارد با عنوان «درباره نویسندگان» که در این قسمت تمامی نویسندگان مقالات معرفی شده‌اند و همین به خواننده بسیار کمک می‌کند تا با نویسندگان و حوزه تخصصی مورد مطالعه آن‌ها آشنا شود؛
- بنابه اذعان نویسندگان اصلی اثر، استفاده از عنوان «علوم سیاسی» روی کتاب به‌عمد بوده است تا تعهد آن‌ها را برای به‌کارگیری اصطلاح «علم» نشان دهند؛ چراکه این کتاب در کشوری به‌تحریر درمی‌آید که در آن‌جا از به‌کاربردن اصطلاح علم برای مطالعات سیاسی خودداری می‌شود؛
- نویسندگان اصلی اثر در مقدمه به‌خوبی انگیزه‌های تألیف اثر و هم‌چنین زمینه اجتماعی تولید اثر را بیان کرده‌اند. در این بخش هم‌چنین، اصطلاح «سیاسی» به‌خوبی موردبررسی قرار گرفته است، این‌که چه اموری در حوزه مطالعات سیاسی قرار می‌گیرند و باید بیان کرد که نویسندگان تعریفی بسیار باز و موسع از امور سیاسی دارند (Gamble 1990: 412). نویسندگان در این اثر کوشیده‌اند تا با وسعت بخشیدن به تعریف «سیاست» علوم سیاسی را مختص به مطالعه دولت و امور عمومی نشان ندهند (Leftwich 1984: 83)؛



نقد و ارزیابی کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی (الهام رسولی ثانی آبادی) ۱۶۱

- نویسندگان به خوبی در مقدمه کتاب علت انتخاب شش ره یافت مورد بررسی در علوم سیاسی را توضیح داده‌اند. آن‌ها نظریات هنجاری و مطالعات نهادی را به عنوان دو ستون سستی علوم سیاسی، نظریه‌های رفتاری و انتخاب عقلانی را به عنوان نظریه‌های جدیدتر در علوم سیاسی، و فمینیسم و تحلیل گفتمان را به عنوان چالش‌های نظری که در قبال ره یافت‌های جافتاده علوم سیاسی هستند مورد بررسی قرار می‌دهند (مارش و استوکر ۱۳۹۵: ۳۱ - ۳۵). به‌باور نویسندگان، این شش ره یافت از شیوه‌های ویژه تولید دانش بهره‌مندند، به این معنا که جهت گیری‌های خاص روش‌شناختی دارند (Dunleavy and O'leary 1987: 336).
- از امتیازات کلی محتوایی این کتاب داشتن یک مقدمه و یک نتیجه‌گیری کلی در ابتدا و پایان کتاب به قلم نویسندگان اصلی کتاب (مارش و استوکر) است. نویسندگان در نتیجه‌گیری عنوان می‌کنند که به هیچ وجه قصدشان حمایت از یک دیدگاه خاص نبوده است و مطالعه دقیق کتاب نیز نشان می‌دهد چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین، بی‌طرف بودن و حمایت نکردن از یک دیدگاه خاص یکی از امتیازات اصلی این کتاب است. از دیگر امتیازات محتوایی بخش نتیجه‌گیری ارائه تجویزات سیاست‌گذارانه و نظری نویسندگان به خوانندگان کتاب به‌طور خاص و نظریه‌پردازان علوم سیاسی به‌طور عام است؛
- اثر به لحاظ تعدد و تکثر منابع بسیار قوی است و منابع بسیاری مورد بررسی و ارجاع قرار گرفته‌اند.
- جدول شماره یک در بخش مقدمه بسیار جدول مفید و مهمی است؛ چراکه در این جدول نویسندگان اصلی کتاب تلاش کرده‌اند تا شش ره یافت مورد بررسی در کتاب را هم‌زمان از لحاظ جهت‌گیری‌های روش‌شناختی، ماهیت نظریه، دیدگاه در مورد دولت و سیاست و جایگاه درون‌رشته‌ای مورد بررسی و مقایسه قرار دهند (مارش و استوکر ۱۳۹۵: ۳۰).

## ۲.۵ بررسی نواقص کلی محتوایی

- با جست‌وجویی ساده در ادبیات انگلیسی کتاب می‌توان دریافت که چاپ اول کتاب در سال ۱۹۹۵ بوده و چاپ سوم آن با ویرایش جدید و محتویات جدید هم در بخش روش‌ها و هم در بخش ره یافت‌ها در سال ۲۰۱۰ بوده است و چاپ چهارم آن

نیز در سال ۲۰۱۷ با یک نویسنده جدید، با نام ویوین لاندس (Loendes et al. 2017)، در کنار نویسندگان اصلی کتاب، یعنی مارش و استوکر، چاپ شده است. بنابراین، اولین و مهم‌ترین ایراد محتوایی که می‌توان به مترجم این اثر وارد کرد آن است که نویسنده می‌توانست در ترجمه کتاب، به‌ویژه در ویراست جدید، به ترجمه نسخه‌های جدیدتر این کتاب دست بزند؛ چراکه هر دو نسخه جدید کتاب به زبان اصلی تفاوت‌های بسیاری با نسخه اول دارند و نویسندگان سعی کرده‌اند که در جهت کامل‌تر شدن اثر گام بردارند. بنابراین، نسخه‌ای که هم‌اکنون ترجمه شده است و در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار دارد، ترجمه نسخه اول کتاب در سال ۱۹۹۵ است.

- عنوان ترجمه‌شده کتاب با عنوان انگلیسی کتاب هم‌خوانی ندارد. عنوان انگلیسی کتاب *Theory and Methods in Political Science* است، درحالی‌که عنوان فارسی از واژه مفرد «نظریه و روش در علوم سیاسی» استفاده شده است.
- یکی از ایرادات محتوایی کلی اثر نداشتن ارتباط و انسجام منطقی میان سه بخش اصلی کتاب است. بخش اول به بررسی شش ره‌یافت مهم در علوم سیاسی اختصاص دارد. در بخش دوم نویسندگان به بررسی چهار روش مهم پژوهش در علوم سیاسی پرداخته‌اند؛ حال آن‌که بخش سوم با عنوان نظریه‌های دولت و معرفی نظریه‌های کثرت‌گرایی، نخبه‌گرایی، مارکسیسم، و در نهایت فصل مربوط به تقارب میان نظریه‌های دولت هیچ ارتباط معناداری با دو بخش اول و دوم کتاب ندارد. عنوان کتاب نیز نظریه و روش در علوم سیاسی است و مقصود از نظریه همان نظریه‌های کلان و مهم در علوم سیاسی است، حال آن‌که نویسندگان در بخش سوم به بررسی نظریه‌های مربوط به دولت پرداخته‌اند.
- چکیده پشت جلد کتاب بسیار نامفهوم و مبهم است، جملات ارتباط و انسجام منطقی با یک‌دیگر ندارند. هم‌چنین به‌لحاظ محتوایی، به‌هیچ‌وجه این نوشته مشخصه‌های یک چکیده را ندارد. خواننده با خواندن این متن هیچ برداشتی از محتوای کل کتاب نمی‌کند.
- حجم مطالب موردبررسی در کتاب بسیار گسترده است. هر فصل یا مبحث می‌تواند موضوع کتاب مستقلی شود. این گستردگی مطالب ضربه بدی به اثر وارد کرده و باعث شده است تا مباحث به‌صورت عمیق موردبررسی و واکاوی قرار نگیرند.

نویسندگان در هر فصل یک موضوع مهم روشی یا محتوایی را بررسی کرده‌اند، اما این بررسی به سبب محدودیت حجم مقاله چندان جامع و عمیق نیست. این نکته به خصوص در برخی از مقالات برجسته‌تر و پررنگ‌تر است.

- از آن‌جا که اغلب نویسندگان این کتاب بریتانیایی هستند، تمرکز آن‌ها بر ادبیات و مناظره‌هایی است که در بریتانیا مطرح بوده است. از این رو، بسیاری از نمونه‌ها، شواهد، و کاربردها اشاره‌ای اجتناب‌ناپذیر به تجربه بریتانیا دارند.

- از نقدهای محتوایی کلی که می‌توان بر قسمت روش‌شناختی کتاب وارد کرد نپرداختن به روش‌هایی چون روش تحلیلی - توصیفی، روش تحلیل گفتمان، روش مطالعه اسنادی، و روش آینده‌پژوهی است.

- از دیگر نقدهای محتوایی که می‌توان بر کلیت کتاب وارد دانست آن‌که تمرکز نویسندگان کتاب بیش‌تر بر مسائل معرفت‌شناسی و روش‌شناسی رشته علوم سیاسی بوده و این امر مانع از توجه آن‌ها به مسائل هستی‌شناسی رشته شده است.

- در بخش نتیجه‌گیری کتاب، نویسندگان مبحثی را با عنوان «جهانی‌شدن» اضافه کرده‌اند که هیچ‌گونه ارتباط منطقی با کلیت بحث مطرح‌شده در نتیجه‌گیری ندارد و اگر هم ارتباطی می‌توانست وجود داشته باشد، نویسندگان نتوانسته‌اند این ارتباط را تبیین کنند.

- به لحاظ محتوایی، نویسندگان می‌توانستند در بخش مربوط به روش‌شناسی فصلی را نیز با عنوان مقایسه دیدگاه‌های اثبات‌گرا، تجربه‌گرا، عقل‌گرا، و ابطال‌گرا در حوزه روش‌شناسی اضافه کنند تا مقالات این بخش کامل شود. در این بخش هم‌چنین هیچ فصلی در ارتباط با دیدگاه‌های هرمنوتیک و تفسیری وجود ندارد. در حالی که دیدگاه‌های تفسیری ادبیات گسترده‌ای در باب روش‌شناسی دارند و هرمنوتیک، به عنوان روش‌شناسی تفهیمی، تفسیری در برابر روش‌شناسی‌های تبیینی علوم طبیعی مطرح شده است (حافظ‌نیا ۱۳۹۱: ۱۱).

- نویسندگان در این کتاب به تفاوت‌های روش‌شناختی میان زیرمجموعه‌های علوم سیاسی نپرداخته‌اند. پرواضح است که میان رشته‌های علمی‌تر علوم سیاسی نظیر جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی سیاسی با رشته‌هایی نظیر اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی تفاوت روشی وجود دارد که در این کتاب هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

- نویسندگان در این کتاب هیچ اشاره‌ای به این نکته که آیا اساساً تمایزی میان مفاهیم «روش» (method) و «روش‌شناسی» (methodology) وجود دارد یا خیر نکرده‌اند.
- نپرداختن نویسندگان کتاب به روش‌های پسامدرن یکی دیگر از اشکالات و نواقص محتوایی این کتاب است. روش‌هایی نظیر روش تحلیل گفتمان، دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، یا شالوده‌شکنی (برای مطالعه بیش‌تر درمورد روش‌های پسامدرن، بنگرید به شیخ‌نیر ۱۳۹۶).
- بهتر بود تا نویسندگان اصلی کتاب در مبحث مقدمه به تعاریف و تفاوت‌های مفهومی میان اصطلاحات سیاست، علوم سیاسی، فلسفه سیاست، فلسفه سیاسی، فلسفه علم سیاست، و دانش سیاسی بپردازند. این تعاریف و تمایز مفهومی میان آن‌ها می‌توانست خواننده را با آمادگی بیش‌تری وارد متن اصلی کتاب کند.

## ۶. بررسی امتیازات و نواقص محتوایی فصول

در این مبحث به بررسی و ارزیابی هم‌زمان امتیازات و نواقص هریک از فصول کتاب خواهیم پرداخت:

- در فصل اول از بخش اول با عنوان «نظریهٔ هنجاری» گلیسر، نویسندهٔ این فصل، به‌خوبی توانسته است نظریهٔ هنجاری علوم سیاسی و ریشه‌های تاریخی‌اش را در اولین پاراگراف فصل بی‌هیچ حاشیه و کم‌وکاستی توضیح دهد (گلیسر ۱۳۹۵: ۴۷). وی سپس در اولین مبحث فصل خود به ارائهٔ روش‌ها و سؤالات کلیدی نظریهٔ هنجاری می‌پردازد و به سه روش منطقی‌صوری، فلسفهٔ تحلیلی، و بینش شهودی اشاره می‌کند. در مبحث دوم به ارائهٔ مواضع عمده در نظریهٔ سیاسی هنجاری می‌پردازد و سه موضع فایده‌گرایی، لیبرالیسم مبتنی بر وظیفهٔ اخلاقی، و اجتماع‌گرایی را توضیح می‌دهد. در مبحث آخر نیز، نقدهای وارد بر نظریهٔ هنجاری از جمله پوزیتیویسم منطقی و جبرگرایی را توضیح می‌دهد و مقاله را با ارزیابی کلی خود از نظریهٔ هنجاری به‌پایان می‌رساند. درکل از مزیت‌های این فصل می‌توان به ساختار مشخص و سازمان‌دهی خوب نویسنده از مطالب اشاره کرد، اما درکنار این مزیت‌ها برخی از قسمت‌های مقاله از جمله نقدهای وارد بر نظریهٔ هنجاری بسیار موجز و خلاصه است و نویسنده نتوانسته است به‌خوبی این نقدها و پاسخ‌های مربوط به آن را پرورش دهد و برای خواننده باز کند. کمی مباحث این قسمت‌ها مبهم و گنگ است.

- فصل دوم از بخش دوم با عنوان «ره‌یافت نهادی» نوشته رودس است. مهم‌ترین امتیاز این فصل آن است که نویسنده با نگاهی انتقادی از آثار نهادگرایان هدف نوشتن این فصل را ارائه چهارچوبی دانسته که باید در آثار آن‌ها موجود بود، ولی نیست. از دیگر امتیازات این فصل آن‌که نویسنده در مباحث خود میان ره‌یافت نهادی به‌منزله موضوعی مورد مطالعه، به‌عنوان یک روش، و به‌منزله یک نظریه تمایز قائل می‌شود. نویسنده هم‌چنین به بررسی انواع نهادگرایی از جمله «مطالعات حقوق اساسی»، «اداره عمومی»، و «نهادگرایان جدید» می‌پردازد. از دیگر امتیازات محتوایی این فصل آن است که نویسنده درکنار نگاهی انتقادی به ارائه تجویز می‌پردازد و بیان می‌کند که ره‌یافت نهادی در صورتی پیشرفت خواهد کرد که در یک زمینه نظری قرار گیرد، از روش‌های متعدد در علوم اجتماعی بهره گیرد، و خود را صرفاً به ابزارهای کار تاریخ‌دانان و حقوق‌دانان محدود نکند (رودس ۱۳۹۵: ۸۰). از دیگر امتیازات این فصل آن است که نویسنده نه‌تنها به بیان انتقادات از ره‌یافت نهادی می‌پردازد، بلکه این انتقادات را نیز پاسخ می‌دهد. مهم‌ترین امتیاز محتوایی فصل مربوط به بحث نتیجه‌گیری است که نویسنده در این مبحث به تعریفی دوباره از ره‌یافت نهادی براساس موضوع، نظریه، و روش می‌پردازد. جمع‌بندی کتاب پرمحتواست و ردپای نویسنده کاملاً در آن مشهود است. درکنار این امتیازات، تنها انتقاد وارد بر این فصل را می‌توان به توضیح‌ندادن نظریه به‌لحاظ تاریخی و توجه‌نکردن به ریشه‌های تاریخی آن از سوی نویسنده دانست.
- ساندرز در فصل سوم از بخش اول با عنوان «تحلیل رفتاری» در چهار سطر اول خلاصه و البته جامع نظریه رفتارگرایی را توضیح می‌دهد. وی هم‌چنین به بررسی انواع پژوهش‌های رفتاری در موارد مختلف با ذکر مثال می‌پردازد که این امر نشان‌دهنده اشراف کامل نویسنده بر این دسته از پژوهش‌هاست. درواقع، بررسی ادبیات موجود این فصل بسیار قوی و غنی است. نویسنده هم‌چنین نظریه رفتاری را در چهارچوب تاریخی خود مورد بحث قرار می‌دهد و از ره‌گذر تاریخی ویژگی‌های آن را نیز بررسی می‌کند (ساندرز ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۶). یکی از امتیازات محتوایی این فصل بررسی و ارائه انتقادات از نظریه رفتارگرایی است؛ به این معنا که نویسنده با مشخص کردن سه محور اصلی نظریات انتقادی به رفتارگرایان را مطرح می‌کند. وی هم‌چنین پس از بررسی این انتقادات به بیان نقاط قوت ره‌یافت رفتارگرایی با ارائه مثالی از مبحث تحلیلی تد رابرت گر درباب خشونت سیاسی و رابطه آن با

محرومیت نسبی می‌پردازد. ارائه جدول‌ها و مباحث این قسمت نشان‌دهنده تسلط کامل نویسنده بر نظریه فوق است. در کنار این مزیت‌ها، نقطه ضعف اصلی این اثر به مبحث نتیجه‌گیری برمی‌گردد که در این قسمت نویسنده به توضیح آرای فرارفتارگرایی می‌پردازد. در حالی که توضیح فرارفتارگرایی باید به‌عنوان مبحث مجزایی مطرح شود، نه در ذیل بحث نتیجه‌گیری فصل.

- فصل چهارم با عنوان «نظریه انتخاب عقلانی» نوشته هوگ وارد است. مهم‌ترین نقدی که می‌توان بر این اثر وارد کرد آن است که توضیح خود نظریه بسیار کوتاه و مبهم است. به عبارت دیگر، نویسنده نتوانسته است به توضیح مناسبی از نظریه دست بزند، در حالی که بخش مربوط به انتقادات از نظریه بسیار مشروح و مفصل است. دیگر نقد وارد بر این فصل آن است که نویسنده به‌طور مناسب به پاسخ این انتقادات نظری نیز پرداخته است و صرفاً به بیان نقدها بسنده کرده است. وی در توضیح نظریه انتخاب عقلانی به نظریه بازی‌ها اشاره کرده است، اما نتوانسته این نظریه را به‌خوبی تبیین کند. نقطه مزیت این فصل بررسی چهار شیوه انتقاد از نظریه انتخاب عقلانی است. این انتقادات را نویسنده از انتقادهای درونی شروع می‌کند؛ آن‌چه که وی اسمش را بدعت‌گذارانی می‌گذارد که بر عقلانیت محدود تکیه دارند. سپس به انتقادهای جامعه‌شناختی مبنی بر این می‌پردازد که نظریه انتخاب عقلانی اهمیت چندانی برای ساختار اجتماعی و شیوه‌های کل‌گرایانه تبیین قائل نمی‌شوند. نویسنده در دسته سوم از انتقادات به استدلال‌های روان‌شناسان مبنی بر این می‌پردازد که افراد اغلب رفتار عقلانی ندارند. در دسته چهارم انتقادات از جانب رشته اصلی علوم سیاسی مبنی بر این می‌پردازد که مفروض‌های انتخاب عقلانی باورناپذیرند. از دیگر امتیازات این اثر مبحث نتیجه‌گیری آن است که نویسنده در آن با عنوان «آینده نظریه انتخاب عقلانی» به ارائه پیش‌نهادهایی می‌پردازد که می‌تواند به غنا و پیشرفت این نظریه و هم‌چنین رفع انتقادهای وارد بر آن کمک کند.

- فصل پنجم از بخش اول با عنوان «دیدگاه فمینیستی» نوشته خانم چپمن است. برجسته‌ترین امتیاز این فصل آن است که این فصل را یک زن، به‌عنوان کسی که داعیه فمینیست بودن دارد، به‌رشته تحریر درآورده است. در این فصل به‌خوبی به مشکلات و پیچیدگی‌هایی پرداخته می‌شود که نظریه‌پردازان فمینیسم با آن مواجه بوده‌اند. در این فصل، هم‌چنین به‌خوبی به رابطه پیچیده میان برخی از فمینیست‌ها و مارکسیست‌های چپ پرداخته شده است. اما از مهم‌ترین نقدهایی که می‌توان بر این

اثر وارد کرد توجه نکردن به انواع مختلف نظریه فمینیست در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. در همین زمینه، می‌توان نظریات فمینیستی را در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شامل نظریات فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، و فمینیسم پساتجددگرا دانست. در همین زمینه، به لحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، فمینیست‌های لیبرال مبانی و اصول حاکم بر پژوهش علمی به معنای مدرن آن از جمله واقع‌گرایی فلسفی را پذیرفته‌اند و بر آن‌اند که پژوهش علمی می‌تواند واقعیت را چنان‌که هست توصیف کند. در مقابل، فمینیست‌های رادیکال با نفی «حقیقت بی‌واسطه» امکان شناخت عینی و بی‌طرفانه را رد می‌کنند. از نظر آن‌ها، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مانند سایر حوزه‌های شناخت علمی تحت نفوذ و سلطه جهان‌بینی و اندیشه‌های مردم‌دارانه قرار دارد. فمینیست‌های پساتجددگرا نیز در نقد علم، شناخت مدرن، و مبانی معرفت‌شناسی آن تحت تأثیر آرای فمینیست‌های رادیکال‌اند (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۹۴). بنابراین، نویسنده به جای پرداختن به آرای این دسته از فمینیست‌ها و ارتباط نظرهایشان با مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی که حوزه تمرکز اصلی کتاب است به طبقه‌بندی چندگانه دیگری از فمینیست‌ها با عنوان فمینیست رادیکال، فمینیست سوسیالیزم، فمینیست سیاه، و فمینیست‌های جهان‌سوم می‌پردازد، اما متأسفانه به خوبی شباهت‌ها و تفاوت‌های این چند دسته را بیان نمی‌کند. یکی دیگر از نقاط ضعف این فصل برمی‌گردد به مبحثی که نویسنده در باب بررسی دیدگاه‌های فمینیستی در علوم سیاسی دارد. این مبحث بسیار مبهم و ناقص است. در این قسمت، نویسنده به کتاب الشتاین تحت عنوان *زنان و جنگ* اشاره می‌کند. در کتابی که به بررسی مجدد جنگ، صلح، و سیاست به‌عنوان موضوع‌های گفتمان سیاسی غربی پرداخته شده، لازم بود که نویسنده به‌طور عمیق‌تری مباحث این کتاب را بررسی کند. مبحث فمینیسم، دولت، و فرایند سیاستی نیز به‌عنوان آخرین بحث از این فصل به خوبی توضیح داده نشده است.

- فصل آخر از بخش اول با عنوان «نظریه گفتمان» تألیف دیوید هوارت است. این فصل سازمان‌دهی بسیار مناسبی از مطالب دارد؛ به این ترتیب که نویسنده ابتدا به ظهور نظریه گفتمان و ارتباط آن با فرامدرنیسم می‌پردازد و سه نکته یا سه مبحث عمده نظریه گفتمان را بیان می‌کند. این سه مبحث عبارت‌اند از بحث فراروایت‌ها یا روایت‌های بزرگ درباره رهایی از مدرنیته، بنیادستیزی، و سرانجام جوهرستیزی. توضیحات این قسمت به خوبی محتوای نظریه فرامدرنیسم را بیان

می‌کند و این نقطه قوت کار است. در مبحث دوم با تیترو ویژگی‌های محوری نظریه گفتمان، نویسنده تلاش کرده است تا این ویژگی‌ها را بیان کند، اما متأسفانه در این قسمت به اندازه قسمت اول نتوانسته است موفق عمل کند. به عبارت دیگر، استخراج ویژگی‌ها خوب است، اما توضیح آن‌ها بسیار مبهم و سنگین است. یکی از مهم‌ترین مفاهیم و مفروضات نظریه گفتمان بحث دال‌های مرکزی و دال‌های شناور است که متأسفانه نویسنده هیچ اشاره‌ای به آن در این فصل نداشته است. در کنار این نقد، می‌توان مبحث انتقادهای مربوط به نظریه گفتمان را یکی از مباحث غنی این مقاله دانست. نویسنده در این فصل به بیان انتقادهای فلسفی و انتقادهای اساسی از نظریه گفتمان می‌پردازد و پاسخ به این انتقادات را نیز بیان می‌کند. نتیجه‌گیری کار نیز بسیار مفید است؛ چراکه نویسنده در این مبحث به آثار بسیار جدید در حوزه نظریه گفتمان اشاره کرده است که می‌تواند برای خواننده جذاب باشد (هوارت ۱۳۹۵: ۲۱۱-۲۱۳).

- اولین مقاله از بخش دوم که مربوط به روش‌شناسی‌های علوم سیاسی است با عنوان «تحلیل کیفی» از فیونا دیواین است. یکی از مهم‌ترین امتیازات این فصل استفاده نویسنده از دو مورد عینی پژوهش (مطالعه موردی) با استفاده از تحلیل کیفی در جهت درک بیش‌تر خواننده است که یکی از این دو مورد مربوط به پژوهش خود نویسنده در مورد رفتار رأی‌دهندگان است (Devine 1992). این امر نشان‌دهنده تسلط کامل نویسنده به روش تحلیل کیفی است. از دیگر امتیازات این مقاله آن است که نویسنده به خوبی به نقش روش‌های کیفی در علوم سیاسی اشاره کرده است. از نظر نویسنده، روش تحلیل کیفی به دلیل درک بازیگران سیاسی، به عنوان موجودات اجتماعی آگاه که جهان سیاست را شکل می‌دهند و از آن شکل می‌گیرند، به مطالعه رفتار سیاسی توده کمک می‌کند. مزیت سوم این مقاله آن است که انتقادات وارد بر روش تحلیل کیفی به خوبی بیان شده است، گرچه به لحاظ شکلی این انتقادات در قالب زیرتیتروهای مشخص و به صورت دسته‌بندی ارائه نشده است و به لحاظ محتوایی نیز نویسنده به پاسخ این انتقادات پرداخته است. از جمله انتقاداتی که می‌توان به این مقاله وارد کرد آن است که نویسنده از میان روش‌های کیفی فقط به دو مورد از آن‌ها، مشاهده مشارکت‌کننده و روش مصاحبه فشرده، اشاره کرده و این دو روش را توضیح داده است، در حالی که تحلیل گفتمان نیز به عنوان یکی از روش‌های کیفی است که می‌توانست مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، نویسنده



می توانست به جای استفاده از دو مثال از یک مثال عینی استفاده کند و بیش تر بر انواع روش های کیفی متمرکز شود.

- دومین مقاله از بخش دوم با عنوان «روش های کمی» نوشته میسر است. نویسنده در این فصل با بحثی از انواع مختلف داده های کمی و فرصت های مختلفی که ایجاد می کنند شروع می کند و روش های آماری را مورد بررسی قرار می دهد. از مهم ترین انتقاداتی که می توان بر این مقاله وارد کرد آن است که نویسنده قبل از یک توضیح مناسب درباره روش کمی و تفصیل آن به بیان انواع داده های کمی می پردازد. وی در میان داده های کمی میان داده های تجربی و داده های صد درصد مشاهده ای تمایز ایجاد می کند و به خوبی دلایل مختلف ایجاد این تمایز را بیان می کند. وی همچنین به خوبی توانسته است تمایز میان روش های کمی شمارش (enumeration) و نمونه گیری (sampling) را بیان کند. از دیگر نقاط قوت این مقاله تمرکز نویسنده بر فرایند تحلیل داده ها است. وی پس از توضیح این فرایند تحلیل های تک متغیره، تحلیل های دو متغیره، و تحلیل های چند متغیره را بررسی می کند و با استفاده از مثال و شکل به خوبی این مدل ها را توضیح می دهد. مدل های سری زمانی نیز در مقاله وجود دارند که البته خیلی خلاصه و موجز توضیح داده شده اند. بحث دیگری که در این مقاله بسیار غنی و قابل توجه است بحث انتقادات وارد بر روش های کمی است که نویسنده به خوبی آن ها را بیان کرده است، اما این انتقادات را به خوبی پاسخ نداده است. از دیگر نقاط قوت کار پرداختن نویسنده به ارتباط میان روش های کمی و تکنولوژی است.

- فصل سوم از بخش دوم مربوط به «روش مقایسه ای» است. این فصل را تام مک کی و دیوید مارش نوشته اند. از مهم ترین نقاط قوت این مقاله آن است که نویسندگان تعریف رز را، مبنی بر این که روش مقایسه ای بایستی فقط میان کشورها باشد، رد می کنند (Rose 1991: 439). از نظر نویسندگان، روش مقایسه ای می تواند درون کشوری یا در طول زمان نیز مورد بررسی قرار گیرد. از دیگر نقاط قوت این مقاله پرداختن نویسندگان به دلایل مطالعه مقایسه ای در علوم سیاسی است. نویسندگان همچنین به خوبی مشکلات مربوط به مطالعات مقایسه ای و همچنین تحولات در سیاست مقایسه ای را توضیح داده اند، اما در بحث مربوط به انواع گوناگون تحلیل مقایسه ای بسیار خلاصه و موجز عمل کرده اند و به طور عمیق وارد توضیحات مربوط نشده اند. آن ها در این بخش سه نوع تحلیل مطالعات موردی

کشورها در چهارچوب مقایسه‌ای مطالعه نظام‌مند تعداد معدودی از کشورها و مقایسه‌های جهانی برپایه تحلیل آماری را مطرح کرده‌اند، اما هرکدام از این شیوه‌ها را خیلی خلاصه توضیح داده‌اند. نتیجه‌گیری این فصل نیز بسیار خلاصه است و مطالب خاصی را برای خواننده دربر ندارد.

- فصل چهارم از بخش دوم با عنوان «ساختار و کارگزار» نوشته کولین هی است. از مهم‌ترین انتقاداتی که می‌توان بر این فصل وارد کرد آن است که بحث ساختار کارگزار مربوط به حوزه مطالعات هستی‌شناسی است؛ این که به لحاظ هستی‌شناسی پژوهش‌گر تمرکز خود را بر بحث ساختار قرار دهد یا کارگزار؟ اما این بحث هستی‌شناسانه در این کتاب در قسمت مربوط به روش‌شناسی قرار گرفته است. توضیحاتی نیز که نویسنده در این فصل بیان کرده است کاملاً هستی‌شناسانه‌اند. به لحاظ محتوایی، به‌خوبی در این فصل چهار موضع متمایز ساختارگرایی، اراده‌گرایی، نظریه ساخت‌یابی، و واقع‌گرایی انتقادی بیان شده است.

- مقالات بخش سوم مربوط به نظریه‌های دولت است و همان‌گونه که در بخش مربوط به نقد محتوایی بیان شد، مقالات این بخش هیچ تناسب معنایی با مقالات دو بخش اول کتاب ندارند. در واقع، این کتاب سعی دارد تا از منظر روشی به نظریه‌های مهم در علوم سیاسی بپردازد، درحالی‌که نظریه‌های مربوط به دولت ارتباطی با قصد اصلی نویسندگان ندارند. در واقع، این بحث نیز به‌نوعی بحث هستی‌شناسانه است؛ این که دولت چگونه نگرینسته می‌شود، نه آن‌که چگونه و با چه روشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بهتر بود نویسندگان در این بخش به بررسی انواع روش‌های مطالعاتی دولت‌مدرن شامل رویکردهای مادی‌گرا و معناگرا یا رویکردهای تبارشناسی، جامعه‌شناسی تاریخی، یا جامعه‌شناسی سیاسی در شناخت دولت‌مدرن بپردازند (برای مطالعه بیشتر در مورد انواع روش‌های شناخت دولت‌های مدرن، بنگرید به عبدخدایی ۱۳۹۵: ۵۷).

- اولین مقاله این بخش، با عنوان «کثرت‌گرایی»، نوشته مارتین اسمیت است. نویسنده در این مقاله، ضمن برشمردن مدل‌های کثرت‌گرایی (کثرت‌گرایی کلاسیک، کثرت‌گرایی اصلاح‌شده، نخبه‌گرایی کثرت‌گرایی، کثرت‌گرایی نو، و دموکراسی رادیکال) و برشمردن دیدگاه‌های هر یک از این رویافتها، مؤلفه‌هایی چون حکومت، گروه‌ها، قدرت رفتاری، دموکراسی، جامعه مدنی، و نقاط تقارب در قالب یک جدول

که جدول بسیار مفیدی است، فقط به توضیح مفصل دو مدل از این مدل‌ها پرداخته است (کثرت‌گرایی اصلاح‌شده و کثرت‌گرایی نو) (اسمیت ۱۳۹۵: ۳۲۱).

از نقاط قوت این مقاله که می‌توان آن را در جهت سیر کلی کتاب دید توجه نویسنده به روش‌شناسی و روش‌های مورداستفاده کثرت‌گرایان است. مبحث دیگری که بر غنای این مقاله افزوده است، اشاره نویسنده‌گان به کشف دوباره یا احیای برخی از مباحث کثرت‌گرایی از سوی تعدادی از اندیشمندان پسامارکسیسم و پسامدرنیست است. در پایان، در نقد و ارزیابی این اثر باید گفت که بهتر بود نویسنده در تکمیل بحث کثرت‌گرایی و در جهت فهم بیش‌تر خواننده ره‌یافت تک‌ساخت‌گرایی را نیز مطرح می‌کرد.

- مقاله دوم از بخش سوم با عنوان «نخبه‌گرایی» نوشته مارک ایوانز است. نویسنده در این فصل نظریه نخبه‌گرایی کلاسیک و نخبه‌گرایی دموکراتیک را بررسی می‌کند و در مبحث سوم نیز برخی از دیدگاه‌های بی‌ش نخبه‌گرایی را درمورد پایه‌های عملی استقلال دولت سرمایه‌داری مورد توجه قرار می‌دهد. به لحاظ محتوایی و شکلی، مهم‌ترین مزیت این مقاله جدول صفحه ۳۵۱ با عنوان «از نخبه‌گرایی کلاسیک تا نخبه‌گرایی دموکراتیک» است. نویسنده در این جدول به خوبی توانسته است تا نظریات چهار متفکر نخبه‌گرایی از جمله پاره تو، موسکا، میخلز را با دیدگاه‌های نخبه‌گرای دموکراتیک بررسی و مقایسه کند. نقدی که بر این مقاله وارد است آن‌که نویسنده به خوبی نتوانسته است مناظره‌های مربوط به قدرت کورپورات و مفاهیم مربوط به آن را بررسی و تبیین کند. توضیحات این قسمت گنگ و نارساست و خواننده‌هایی را که اولین بار است با این مفاهیم آشنا می‌شوند با سردرگمی مواجه می‌کند.

- مقاله پایانی این بخش نیز با عنوان «مارکسیسم» اثر جورج تیلور است. نویسنده در این فصل ابتدا به بررسی مباحث عمده در نظریه مارکسیستی دولت می‌پردازد و نظریات مارکس، گرامشی، پولانزاس، جسوب، و تدا اسکاچپول را مورد بررسی قرار می‌دهد. مهم‌ترین نقد محتوایی که می‌توان بر این فصل وارد کرد آن است که نویسنده خلاصه و موجز، در حد یک صفحه و نیم، به بررسی نظریات مارکس، بنیان‌گذار اصلی نظریه مارکسیسم، پرداخته است. شاید بهتر بود به جای پرداختن به آرای چهار نویسنده در این حوزه تنها به بررسی آرای دو نویسنده می‌پرداخت. نقد دیگری که بر این مقاله وارد است آن‌که نویسنده بسیار زود هنگام و قبل از

به‌پایان‌رسیدن مباحثش در میانه بحث مربوط به بررسی نظریات مارکس جدولی را با عنوان «تحولات در نظریه مارکسیستی دولت» اضافه کرده است که هیچ قرابت معنایی و منطقی با بحث ندارد و بهتر بود این تحولات را در قسمت پایانی بحث خود اضافه می‌کرد، اما فارغ از این اشکال، خود جدول به‌لحاظ محتوایی بسیار مفید است و مقایسه مطلوبی از مباحث موردبررسی نظریه‌پردازان معروف مارکسیسم را ارائه کرده است (تیلور ۱۳۹۵: ۳۷۱). از دیگر نقدهای وارد بر این مقاله آن است که نویسنده به‌صورت خلاصه و موجز به بررسی انتقادات فمینیست‌ها و طرفداران محیط‌زیستی از آرای مارکسیست‌ها پرداخته است.

## ۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد تا به بررسی یکی از آثار مهم و برجسته در حوزه فرانظری (با تأکید بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) در علوم سیاسی با عنوان «روش و نظریه در علوم سیاسی» پردازیم و این اثر را از دو جنبه شکلی و محتوایی موردبررسی و نقد قرار دهیم. نویسندگان در این کتاب کوشیده‌اند تا در ابتدا مهم‌ترین ره‌یافت‌های موجود در علوم سیاسی را بیان کنند؛ ره‌یافت‌هایی که از نظر آن‌ها از ویژگی تولید دانش بهره‌مندند و جهت‌گیری‌های خاص روش‌شناختی دارند. نویسندگان سپس با طرح پرسش‌های روش‌شناختی به بررسی و توضیح مهم‌ترین روش‌های موجود در پژوهش علوم سیاسی از جمله روش‌های کمی، کیفی، و روش مقایسه‌ای پرداخته‌اند. در این بخش نویسندگان هریک از مقالات کوشیده‌اند که در کنار توضیح هریک از این روش‌ها به بررسی مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادات وارد بر آن‌ها نیز پردازند. از آن‌جاکه اثر موردبررسی به‌صورت مجموعه‌مقالاتی از نویسندگان متفاوت بود، تلاش شد تا در کنار نقد محتوایی کلی اثر تک‌به‌تک مقالات نیز به‌صورت مجزا موردنقد و ارزیابی قرار گیرند. به‌طور کل، مهم‌ترین نتایجی که از نقد و بررسی این کتاب می‌توان گرفت به قرار ذیل است:

- این کتاب به‌خوبی می‌تواند در جایگاه اثر آموزشی خوب و جامع برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در درس روش پژوهش مورد استفاده قرار گیرد.
- برای به‌روزشدن محتوای کتاب ضروری است که نسخه‌های جدید کتاب ترجمه شوند و در دست‌رس مخاطبان قرار گیرند.

## کتابنامه

- اسمیت، مارتین (۱۳۹۵)، «کثرت گرایی»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۹)، «نقش و تأثیر پارادایم‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بر نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی سیاسی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۵، ش ۲.
- چپمن، جنی (۱۳۹۵)، «دیدگاه فمینیستی»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۱)، مقدمه بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۱)، «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، دانش‌پژوهان، ش ۱.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۲)، «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، س ۶، ش ۲۲.
- رودس، آر. ای. (۱۳۹۵)، «ره‌یافت نهادی»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- ساندرز، دیوید (۱۳۹۵)، «تحلیل رفتاری»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- شیخ‌لر، کاظم (۱۳۹۶)، «تأملی بر رابطه معرفت‌شناسی علوم سیاسی و روش‌شناسی پست‌مدرن»، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۳، ش ۹۰.
- عبدخدایی، عباس (۱۳۹۵)، «روش‌های کاوش در دولت مدرن»، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۲، ش ۸۷.
- گلیسر، داریل (۱۳۹۵)، «نظریه هنجاری»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۵)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- مک کی، تام و دیوید مارش (۱۳۹۵)، «روش مقایسه‌ای»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- میلر، دبلیو (۱۳۹۵)، «روش‌های کمی»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- وارد، هوگ (۱۳۹۵)، «نظریه انتخاب عقلانی»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- هورات، دیوید (۱۳۹۵)، «نظریه گفتمان»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.

هی، کولین (۱۳۹۵)، «ساختار و کارگزار»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران: مطالعات راه‌بردی.

Devine, F. (1992), *Affluent Workers Revisited*, Edinburgh: University Press.

Dunleavy, P. and B. O'Leary (1987), *Theories of the State*, London: Macmillan.

Gamble, A. (1990), "Theories of British Politics", *Political Studies*, vol. xxxviii, no. 3.

Leftwich, A. (1984), "On the Politics of Politics", in: *What is Politics?*, A. Leftwich, Oxford: Basil Blackwell.

Lowndes, Vivien, David Marsh, and Gerry Stoker (2017), *Theory and Methods in Political Science*, Macmillan: International Higher Education.

Neufeld, M. (1994), "Reflexivity in International Relations Theory", in: *Beyond Positivism*, Boulder: Lynne Rienner.